

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸، ۱۵-۳۴

## بررسی و نقد کتاب أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية

فاطمه اکبری‌زاده\*

### چکیده

تألیفات معاصر به‌عنوان کتب اعلام در معرفی چهره‌های ادبی و سبک آنان بسیار حائز اهمیت‌اند و برای پژوهش‌گران کتب مرجع محسوب می‌شوند. بنابراین، باید در محتوای خود به‌نحو شایانی مؤلفه‌های صوری و محتوایی لازم را گرد آورند. این جستار با خوانش یکی از آثار العشماوی، مطرح در حوزه نقد ادبی، در نظر دارد تا مؤلفه‌های شکلی و محتوایی کتاب *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية* را بررسی کند و با روش توصیفی - تحلیلی کارآمدی این اثر را در حوزه کتب آموزشی ادبیات عربی روشن کند. باوجود دستاوردهای آن برپایه نگاه نقدی ویژه العشماوی در کاربست تجربه شخصی و تحلیل ذوقی در نقد ادبی و نیز شمولیت بحث در چهار حوزه مهم از ادبیات این کتاب از لحاظ برخی نکات محتوایی و غالباً شکلی دچار نقیصه‌هایی است که مهم‌ترین آن قلت منابع و مآخذ، ضعف ارجاع‌دهی، و نداشتن جامعیت صوری به‌ویژه نداشتن منابع است. از این رو، نمی‌توان آن را مرجعی همه‌جانبه و درزمره منابع اصلی برنامه آموزشی رشته زبان و ادبیات عرب معرفی کرد.

**کلیدواژه‌ها:** نقد کتاب، آموزش، *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية*، محمد زکی العشماوی.

\* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهرا (س)، f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸

## ۱. مقدمه

محمد زکی العشماوی از استادان مشهور مصری است. وی در سال ۱۹۲۱ م در مصر به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه اسکندریه، در سال ۱۹۵۱ م، در رشته ادبیات عرب فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۹۵۴ م دکترای نقد ادبی را از دانشگاه لندن کسب کرد. او در سمت استاد دانشگاه اسکندریه مشغول به فعالیت شد و مناصب بی‌شماری را به عهده گرفت. از افتخارات وی کسب جایزه و مدال دانشگاه اسکندریه ۱۹۷۹ م، جایزه مؤسسه پیشرفت علمی کویت ۱۹۸۳ م، جایزه عبدالعزیز سعود الباطین در نقد ادبی ۱۹۹۰ م، و جایزه تقدیر کشور مصر ۱۹۹۱ م است (جماز ۲۰۰۳: ج ۵، باب المیم: ۳۱۱-۳۱۲). کتب نقدی العشماوی به منزله دیدگاه دانشگاهی استادی برجسته همواره مورد استفاده پژوهش‌گران بوده است. تألیفات بسیاری از وی در حوزه ادبیات و نقد ادبی به جا مانده و بیش از پنجاه پژوهش از وی در مجله‌های عربی به چاپ رسیده است که می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: *أزمنة فی زمان (شعر)*، *النابعة الذیانی*، *قضايا النقد الأدبی بین القديم والحديث*، *دراسات فی النقد المسرحی والأدب المقارن، الأدب و قیمة الحیاة المعاصرة*، *موقف الشعر من الفن والحیاة، فلسفة الجمال فی الفكر المعاصر، الرؤیة المعاصرة فی الأدب والنقد، المسرح؛ أصوله واتجاهاته المعاصرة، النقد التطبیقی، دراسات فی النقد الادبی المعاصر، اعلام معاصرون من الشرق والغرب فی الفكر والآداب، النابعة الشاعر القبلی* (برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به همان: ۳۱۲). کتاب *أعلام الأدب العربی الحديث واتجاهاتهم الفنية الشعر- المسرح- القصة- النقد الأدبی* هشتمین اثر از مجموعه *الأعمال النقدیة الكاملة* است. با توجه به جایگاه کتاب فوق‌لازم است مؤلفه‌های شکلی و محتوایی آن به دقت بررسی شود. در واقع، هر اثری را می‌توان از دو جنبه نقد کرد؛ نقد ساختاری و نقد محتوایی (اسلامی ۱۳۹۱: ۱۲۳). در تحلیل انتقادی ساختار شکلی، نگارشی، و ویرایشی و در نقد محتوایی رویکرد تحلیلی نویسنده، تناسب محتوا با سرفصل‌های برنامه درسی، میزان انطباق محتوا با فهرست و عنوان، نظم و انسجام مطالب، میزان روزآمدی داده‌ها و ارجاع به منابع جدید، و نوآوری و ارزش علمی ارزیابی می‌شود. به منظور بررسی شاخص‌های شکلی و محتوایی این اثر مهم با رویکرد توصیفی-تحلیلی، این جستار درصدد پاسخ به این است که کتاب *أعلام الأدب العربی الحديث واتجاهاتهم الفنية* تا چه میزان اصول ساختاری و محتوایی یک اثر علمی مطلوب را لحاظ کرده است و این اثر تا چه میزان با سرفصل‌های برنامه درسی تناسب دارد و کارآمد است.

## ۱،۱ پیشینه

مطالعه و بررسی کتاب‌های نقد ادبی در دو حوزه آموزش و پژوهش برای رشته‌های دانشگاهی ادبیات اهمیت فراوانی دارد. بنابراین، بررسی نقادانه این آثار و درک نقاط ضعف و قوت این تألیفات نه فقط به غنی کردن این حوزه مطالعاتی منجر می‌شود، بلکه خود در عمل خوانشی نقادانه در حوزه ادبیات خواهد بود. مجله پژوهش‌نامه انتقادی *متون و برنامه‌های علوم انسانی* گام‌های مهمی در راستای این هدف و نیز نیل به مصادر و مراجع مناسب به منظور تأمین مفاد برنامه‌های درسی دانشگاهی برداشته است که در بررسی نقادانه تألیفات حوزه نقد ادبی به پژوهش‌های زیر می‌توان اشاره کرد.

عبدی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «نقد و بررسی المدارس الادبیه و مذاهبها نوشته یوسف عید» به بررسی کلی و محتوایی اثر فوق پرداخته است و نقاط ضعف و قوت این اثر را برای این‌که در برنامه درسی و در ضمن کتب آموزشی نقدی قرار گیرد بررسی کرده است و از نظر او در کنار جنبه‌های مفید کتاب در شرح اشعار، مشکل منابع، و ارجاع‌دهی حجم بالای مطالب از نقاط ضعف اثر محسوب می‌شود. میرقادری (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «نقد و بررسی *مناهج النقد الأدبی الحديث: رؤیة إسلامیة*» با بررسی جنبه‌های ظاهری و محتوایی این اثر از ولید قصاب آن را کتابی مناسب برای اهداف آموزشی در مقطع کارشناسی دانسته است. روحانی (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «تحلیل و نقد کتاب *اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی*» (تألیف محمود فضیلت) این کتاب را از لحاظ ظاهری و محتوایی بررسی کرده و از نظر او با وجود نقاط قوت اثر، به دلایلی از جمله ضعف در ارجاعات و حفظ امانت نیازمند بازنگری است. میراحمدی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «بررسی و نقد کتاب *الشعراء المحثون*» اثر حسن درویش را بررسی کرده و شاخصه آن را ذکر جنبه‌های نوآوری هر کدام از شاعران معاصر هم‌راه با تسلسل منطقی مطالب دانسته است. بیانلو (۱۳۹۷) نیز در مقاله خود با عنوان «نقدی بر کتاب *التقد والناقدن فی الأدب العربی*» به بررسی نقاط ضعف و قوت این اثر پرداخته و معتقد است که این کتاب مطالب ارزنده و مفیدی دارد که با اصلاح کاستی‌ها می‌تواند شایسته بهره‌برداری به منظور تأمین نیازهای آموزشی باشد.

باتوجه به بررسی‌های فوق، کتاب *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية* در حوزه نقد ادبی شایسته بررسی و پژوهش است.

## ۲. نقد و ارزیابی کتاب

### ۱،۲ تحلیل ساختار ظاهری

#### ۱،۱،۲ معرفی شکلی اثر

کتاب *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية الشعر-المسرح-القصة-النقد الأدبی* از انتشارات دار المعرفة الجامعية للطبع و النشر والتوزيع در سال ۲۰۰۰ در ۴۴۲ صفحه به چاپ رسیده است. جلد کتاب آجری و در بالای سمت راست آن عنوان *الأعمال الكاملة النقدية* و در بالای سمت چپ آن نشان انتشارات آمده است. نام کتاب با قلم (فونت) درشت زیر این دو نشان و سپس نام چهار بخش کتاب با قلم ریزتر ذکر شده که متناسب با بدنه اصلی اثر و چهار فصل «الشعر، المسرح، القصة، و النقد الأدبی» است و خواننده در هر فصل با برخی از مهم‌ترین چهره‌ها و نیز نوع سبک و روش ادبی آن‌ها آشنا می‌شود. نام نویسنده کتاب نیز روی جلد با فاصله و با قلم ریزتر در پایین عنوان ذکر شده است. در پایین سمت چپ کتاب نیز تصویر نویسنده در قابی مورب آمده است.

از آن‌جاکه کتاب به صورت فیزیکی در اختیار ما نبوده و فایل الکترونیکی آن بررسی شده است، نمی‌توان دربارهٔ صفحهٔ جلد و نوع صحافی آن سخن گفت. صفحهٔ «بسم الله» بعد از صفحهٔ عنوان آمده و سپس صفحهٔ نمایهٔ مشخصات کلی اثر و صفحهٔ تقدیم قرار دارد. مقدمهٔ اثر (ص ۷-۱۰) شامل بیان هدف، پرسش اثر، و دغدغه‌های نویسنده دربارهٔ تألیف است که در آن نقطهٔ تمایز آن از آثار همگن تبیین می‌شود.

#### ۲،۱،۲ نقد و تحلیل ابعاد کمی، نگارشی، و ویرایشی اثر

کتاب *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية* در چهار حوزهٔ ادبیات معاصر یعنی شعر، نمایش‌نامه، داستان، و نقد ادبی با نثری روان و قابل فهم و تحلیلی است. همان‌طور که نویسنده در مقدمه یادآور می‌شود، بررسی، نقد، و تحلیل آثار فاخر در این چهار حوزهٔ گسترده از ادبیات به‌طور کامل در یک جلد با صفحات محدود امکان‌پذیر نیست، اما باید گفت که این اثر از لحاظ کمی نیز چهار بخش یک‌سان برای طرح موضوعات در نظر نگرفته و کمیت و حجم فصول و تعداد صفحات با هم تناسب لازم را ندارد. برای نمونه، فصل اول کتاب ۱۳ صفحه و فصل دوم آن ۹۳ صفحه است. هم‌چنین حجم تفصیلی مطالب در بخش‌های مختلف یک‌سان نیست و گاه میان آن‌ها تفاوت بسیاری دیده می‌شود. برای مثال، دربارهٔ احمد شوقی ده صفحه و دربارهٔ حافظ ابراهیم

سه صفحه مطلب بیان شده که بیش تر آن هم تکرار مباحث قبل است؛ یعنی در واقع یک صفحه مطلب جدید درباره حافظ ابراهیم آمده است.

حروف نگاری اثر واضح و خواناست، اما در بررسی فایل الکترونیکی کتاب درباره کیفیت چاپ و اوراق این کتاب نمی توان نظر داد. نوع و اندازه قلم در متن مناسب است. اندازه قلم در پانوشتها به درستی کوچک تر از اندازه متن اصلی انتخاب شده است.

از آن جاکه اثر مخاطب خود را پژوهش گران و دانشجویان حوزه ادبیات معاصر عربی می داند، بنابراین با زبانی روان و درخورفهم به گفت و گو می پردازد و به روش پرسش و پاسخ به شکلی گفت و گو مند مطالب را ارائه می دهد، اما شیوه و سبک ادبی نویسنده گاه موجب اطناب کلام است. نویسنده در شرح مطالب از جملات توصیفی ادبی بهره می برد که خود ممکن است مخمل ادراک سریع و علمی اثر باشد. البته، این روش بیان را می توان متناسب با روحیه شاعرانه نویسنده دانست که همواره خود را هم زمان شاعر و ناقد ادبی می داند (برای آگاهی بیش تر، بنگرید به العشماوی ۱۹۹۱: ۱۸۷). چنان که می توان آن را متناسب با شیوه نقد ذوقی عاطفی نویسنده نیز برشمرد.

کتاب به زبان عربی است و قواعد عمومی ویرایش و نگارش زبان عربی به خوبی لحاظ شده است؛ هر چند گاه اشتباهات نگارشی و ویرایشی در آن مشاهده می شود که در هر اثر چاپی گریزی از آن نیست، نوع اشتباهات نگارشی اثر به گونه ای است که خواننده می تواند آن ها را تشخیص دهد. برای نمونه، واژه «دارسین» به اشتباه «دراسین» (العشماوی ۲۰۰۰: ۴۳۷) نوشته شده است. از دیگر نمونه ها «مدارسه» به اشتباه «مدراسه» (همان: ۴۵)؛ «الأخضر» به اشتباه «الأخصر» (همان: ۶۶)؛ «التزام» به اشتباه «الترام» (همان: ۷۰)؛ «لحظة شعورية» به اشتباه «لخطة شعورية» (همان: ۹۲)؛ «ظاهرة صحيحة» به اشتباه «ظاهرة صحیة» (همان: ۹۷)؛ «علی» به اشتباه «هلی» (همان: ۲۸۳)؛ «بدأ» به اشتباه «بدز» (همان: ۲۸۴)؛ «مسر حیات» به اشتباه «مشر حیات» (همان: ۲۸۴)؛ «المراحل الآتية» به اشتباه «المراحل الآتية» (همان: ۳۴۲)؛ و «علی النقد» به اشتباه «عل یالنقد» (همان: ۴۲۴) است. هم چنین، در فهرست عناوین اشتباه نگارشی دیده می شود. شماره برخی صفحات به اشتباه ذکر شده است؛ مانند صفحه ۴۳ که به اشتباه ۲۳ و صفحه ۳۷۸ به اشتباه ۳۸۷ آمده است. به طور کلی نیز نوع نگارش حرف «ی» در اغلب موارد مطابق اصول نگارش عربی نیست و دونقطه زیر «ی» قرار داده نشده است. نگارش تشدید نیز اصلاً رعایت نشده است.

## ۳,۱,۲ ارزیابی جامعیت صوری اثر

### ۱,۳,۱,۲ مقدمه، بیان هدف، فصل‌بندی، و جمع‌بندی نهایی

از ارزنده‌ترین خصایص این کتاب جامعیت اثر در پرداختن به هنرهای مختلف از شعر، نثر، نمایش، و نقد ادبی است. روش نویسنده در بیان مقدمات ابتدایی و معرفی چهره‌های شاخص ادبیات در عرصه‌های مذکور مشخص است و انسجام و نظم منطقی مطلوبی دارد و فصول چهارگانه به‌خوبی تمایزپذیرند.

آن‌طور که خود نویسنده اشاره دارد، از مهم‌ترین مؤلفه‌های نقد و ارزیابی کتاب منطوق ثبت، تدوین مطالب، جمع‌آوری، و فهرست‌بندی است که براساس نوع متن و نوع شخصیت ادبی باید لحاظ شود (همان: ۹۹). با وجود این، اغلب تمامی این مؤلفه‌ها را ندارد و همه مؤلفه‌های جامعیت صوری (ابزارهای علمی لازم مانند طرح بحث مقدماتی، نتیجه، و جمع‌بندی نهایی) را ندارد. مقدمه کتاب اجمالی و کلی است و نویسنده در آن به تبیین روش کلی کار و نوع تقسیم‌بندی فصل‌ها و بخش‌های کتاب نمی‌پردازد.

از مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر نداشتن عناوین فرعی و دسته‌بندی‌های مشخص است. در نگاه کلی به مطالب و فصول، روشن است که این اثر از لحاظ حجم و دسته‌بندی مطالب جامعیت مطلوبی ندارد. برخی بخش‌ها و شخصیت‌ها به تفصیل شرح و بسط داده شده‌اند و برخی به شدت مختصر بیان شده‌اند. برای برخی بخش‌ها، مقدمات خوبی در نظر گرفته شده و گاه بی‌مقدمه به موضوع پرداخته شده است. هر فصل با ذکر نام ادیب وارد موضوع می‌شود و گاه مباحثی مقدماتی قبل از ورود به بحث اصلی آن بخش مطرح می‌شود، اما هرگز در دسته‌بندی مطالب فصول و بخش‌ها چیزی با عنوان «مقدمه» نیامده است.

با وجود این که نویسنده بعد از طرح مطالب و استنادات به جمع‌بندی کلی پرداخته است، هرگز دستاوردهای هر بخش را در قالب «نتیجه» نمی‌آورد. این اثر نه فقط در داخل بخش‌های گوناگون، بلکه در انتها نیز بخش نتیجه‌گیری ندارد و اغلب مطالب با یک پاراگراف نهایی به پایان می‌رسد (همان: ۳۹، ۹۶، ۲۹۲ یا ۴۲۵) یا با واژه «وبعد» (همان: ۳۵، ۷۵، ۱۱۸ و ۱۳۵ و ۲۷۹ و ۳۳۷) دیدگاه کلی درباره نویسنده و آثارش به اختصار بیان می‌شود. گاه نیز جمع‌بندی با شماره‌گذاری اولاً، ثانیاً، و... بیان شده است (همان: ۲۲۱-۲۲۵). خاتمه اثر نیز بدون نتیجه‌گیری است که شاید تفاوت رویکرد هر فصل در نقد و تحلیل سبب آن است که البته از انسجام ساختاری و محتوایی اثر می‌کاهد.

## ۲،۳،۱،۲ فهرست مطالب و مراجع

کتاب *أعلام الأدب* با ذکر فهرست مطالب بدون ذکر فهرست منابع و مراجع به اتمام می‌رسد. با توجه به این که کتاب فاقد جنبه آموزشی درسی است، تمرین و خلاصه فصل ندارد. در قسمت پایانی اثر فهرست مطالب دربردارنده عناوین کلی فصول و بخش‌هاست، اما بسیار مجمل و کلی فقط عناوین اصلی فصول است. در فهرست عناوین فرعی نیامده است.

در کل، اصلاً فهرست منابع بعد از هر بخش یا هر فصل یا در انتهای کتاب در نظر گرفته نشده است. فقط در انتهای بخش نخست فصل دوم منابع با عنوان «مراجع البحث» (همان: ۲۵۲) فهرست شده‌اند، هر چند آن‌جا نیز فقط به ذکر نام کتاب، نویسنده، و مترجم اکتفا شده و هیچ‌گونه اطلاعات نشر بیان نشده است.

ضعف مراجع و استنادات از ضعف‌های مهم این اثر است. میزان ارجاع‌دهی اثر به منابع مختلف علمی جدید و قدیم بسیار کم است و اگر منابعی استفاده شده، اغلب فقط در پانویس ذکر شده‌اند و این برخلاف اظهار نظر خود العشماوی است که در ارزیابی کتاب *البارودی حیاتة و شعره*، اثر نفوسه زکریا (۱۹۹۲)، از مهم‌ترین امتیازهای یک پژوهش علمی را حجم استنادات علمی آن می‌داند (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به النادی ۱۹۹۴: ۱۳۱-۱۴۱).

## ۲،۲ بررسی محتوایی

### ۱،۲،۲ تحلیل روش شناختی اثر (رویکرد و روش نقدی نویسنده)

شکل و مضمون دو مؤلفه اساسی در تکوین ساختمان اثرند و لازم است برای نقد هر اثر لحاظ شوند (میرزایی و ابویسانی ۱۳۹۳: ۷). در این بخش، محتوای علمی کتاب بررسی می‌شود.

رویکرد کلی کتاب نقد و تحلیل آثار است. آن‌طور که نویسنده در مقدمه و در طول فصول بیان می‌کند هدف از بررسی هر یک از این شخصیت‌ها تبیین گوشه‌ای از جنبه‌های خلاقانه و هنرمندانه شخصیتی و ابداعی آنان در ادبیات معاصر عربی برای دانشجویان و پژوهش‌گران است و با شیوه تفصیلی، روان، ساده، گفت‌وگویی، و مخاطب‌محور مطالب را بیان می‌کند. نوع دیدگاه نقادانه برآمده از ذوق ادبی از نقاط قوت این اثر است. نویسنده بعد از توضیحات تفصیلی درباره یک مطلب سعی می‌کند تا نظر نقدی خود را با ذکر دلیل به خواننده ارائه دهد. همان‌طور که تصریح می‌کند:

عنصر شخصی در داوری و ادراک آثار امری ناگزیر است که منظورمان از عنصر شخصی همان ذوق است، اما ذوقی تمرین‌دیده و آگاه و قادر به انتقال حکمی خاص به عام برپایه منطق و رأی خرد تا دلایلی قانع‌کننده برای دیگران ارائه دهد و به دلایلی از داخل خود متن استناد کند (العشماوی ۱۹۹۱: ۱۸۸).

وی در بخش مربوط به معرفی شاعر «التیجانی» در نقد کتاب العابدین نیز می‌گوید این اثر به شایستگی در تبیین دستاورد ابداعی تیجانی موفق بوده، زیرا به بررسی تحلیلی موضوعی آثار وی پرداخته و در این راه، از احساسات سرشار شاعرانه و ذوق برآمده از شناخت شعر و ویژگی‌هایش بهره برده است و به تحلیل، مقایسه، و داوری با ذکر مقدمات و دلایل قانع‌کننده پرداخته است (العشماوی ۲۰۰۰: ۹۹-۱۰۰). نویسنده اغلب کوشیده است آثار را با در نظر گرفتن روحیات و شخصیت ادیب بررسی کند.

العشماوی نخست در بررسی شعر معاصر براساس دو رویکرد نوآوری و پای بندی به میراث وارد بحث می‌شود و شاعران منتخب را در سه دسته قرار می‌دهد. بنابراین، فصل اول با موضوع ادبیات منظوم و عنوان «الشعر» با سه تقسیم کلی ارائه می‌شود: «مرحلة إحياء التراث، مرحلة الانتقال، و رواد التجديد في الشكل و المضمون». نخست شاعران کلاسیک تجدیدگرا، دوم شاعران مرحله انتقال، و سوم شاعران نوآور بررسی می‌شوند. نویسنده در ابتدای هر بخش کلیاتی مقدمه‌وار در معرفی رویکرد فکری و ادبی شاعران بیان می‌کند و سپس به تحلیل می‌پردازد. در تحلیل محتوای اشعار و نوع مکتب ادبی شاعر به‌طور کلی نقد را بر دو پایه بنا می‌کند؛ ابتدا بررسی رویکرد اندیشگانی و دیگر بررسی زبان، اسلوب، موسیقی، و تصویر اشعار و در نهایت این‌که این دو محور چگونه موجب وحدت ساختار هنری اثر شده‌اند. بنابراین، در کل این فصل از کتاب، ضمن تبیین تفکر تجدیدطلبانه یا کلاسیکی شاعر، موضوع و اسلوب اثر بررسی می‌شود، البته العشماوی در هر قسمت با روش متناسب با شاعر، گاه به اختصار و گاه به تفصیل سخن می‌گوید.

در بخش اول (ص ۱۳-۴۱)، احمد شوقی و حافظ ابراهیم بررسی می‌شوند. برخلاف سخن مجمل درباره حافظ ابراهیم از احمد شوقی به تفصیل سخن رانده می‌شود. نویسنده رویکرد او را کلاسیک تجدیدطلب می‌داند که عاطفه و عقلانیت را با هم گرد آورده و تجربه انسانی را به تجربه هستی پیوند زده و شمولیت بخشیده و میراث را در شعر احیا کرده است. بنابراین، برای بیان این رویکرد فکری به خوانش نقادانه عاطفه و موسیقی در شعر او می‌پردازد تا تجدید را از دل اشعارش تبیین کند. گفتنی است که نویسنده گاه از



بررسی همه جنبه‌ها و انواع اشعار ادیب غفلت ورزیده و دست به گزینش زده است؛ مثلاً در همین بخش به انواع شعر شوقی از جمله شعر تمثیلی، قصصی، و فرعونی اشاره‌ای نمی‌کند (بنگرید به جحا ۱۹۹۹: ۴۵).

در بخش دوم (ص ۴۱-۱۳۷)، نویسنده در ابتدا با مقدمه‌ای در حدود ۳۴ صفحه درباره تجدیدگرایی در ادبیات عباسی و سپس در اروپا و تأثیر آنان در عرب بر پایه اسناد تاریخی سخن می‌گوید. از مدرسه دیوان و از مهجر می‌گوید. درباره عقاد بحث می‌کند و آن را مخضرم می‌شمرد. شعر نو و اسباب و زمینه‌های بروز آن را تبیین می‌کند و به این نوع شعر افتخار می‌کند که ادبیات عربی را در سطح ادبیات جهانی قرار داده است. نویسنده در این بخش به بررسی پنج شاعر می‌پردازد: العقاد، الشکری، احمد زکی أبوشادی، التیجانی یوسف البشیر، و میخائیل نعیمه. علت گزینش این شعرا از میان جمع متصف به ویژگی ابداع و تجدیدطلبی روشن نیست، مثلاً المازنی از جماعت دیوان در این جا بررسی نمی‌شود، در حالی که به اذعان نویسنده هر سه، العقاد، الشکری، و المازنی، پرچم‌دار تجدید در مصر بودند (همان: ۱۱۹) یا میخائیل نعیمه از جماعت مهجر انتخاب و بعد از بیان رویکرد فکری و ابداعی به تحلیل اشعار وی پرداخته می‌شود. بنابراین، رویکرد تحلیلی همه بخش‌ها یکی نیست. نمونه دیگر آن را درباره التیجانی می‌توان دید که نویسنده از خلال نظر العابدین به بررسی می‌پردازد. به لحاظ محتوایی کتاب در حد مطلوبی شخصیت و آثار ادبای معاصر را نقد می‌کند؛ هر چند اختصارگویی در برخی بخش‌ها محل شمولیت و تعمیق محتواست. برای نمونه دستاوردهای الشکری فقط در سه صفحه تبیین شده‌اند، بدون این که درباره شخصیت او و نقاط تشابه و افتراقش با دیگر اعضای جماعت «دیوان» سخنی گفته شود.

در بخش سوم از فصل اول (ص ۱۳۷-۲۲۵)، نویسنده رویکرد ادبی و ابداعی چهار شاعر بدر شاکر السیاب، نزار قبانی، صلاح عبدالصبور، و آدونیس را بررسی می‌کند. با تبیین رویکرد فکری شاعر، ویژگی‌های تجدید از نظر مضمون، زبان، عاطفه موسیقی، و تصویر در اشعار شرح داده می‌شود، اما درباره آدونیس با توجه به اختلاف نظرهای فراوان در خصوص وی، نویسنده هم نظر دیگران و هم دیدگاه خود و ویژگی‌های تجدید در شعرش را بیان می‌کند. از مدرنیسم و ریشه‌های آن در اروپا می‌گوید و با استناد به مراجع مختلف نظر خود را منصفانه بیان می‌کند.

فصل دوم با عنوان «ثانیاً: المسرح» (العشماوی ۲۰۰۰: ۲۲۵-۳۲۱)، در مقدمه‌ای تفصیلی در ۲۶ صفحه به تبیین نمایش‌نامه در ادبیات اروپا و انتقال آن به ادبیات عربی می‌پردازد و ویژگی‌های آن را به خوبی تبیین می‌کند و تمایز آن از دیگر هنرهای ادبی به ویژه ادبیات

داستانی را شرح می‌دهد. بعد از این مقدمه تفصیلی، چهار نمایش‌نامه‌نویس مشهور: توفیق الحکیم، نجیب الريحانی، نعمان العاشور، یوسف العانی، و نیز چهره‌هایی از نمایش‌نامه‌نویسان کویت و عربستان معرفی و رویکرد فکری و هنری آنان تبیین می‌شود. در انتها، نمایش‌نامه کویت و عربستان را مختصر بررسی می‌کند؛ امری که در دیگر آثار مشابه این حوزه مغفول مانده است. در این فصل، نویسنده به نمایش‌نامه‌های منظوم نمی‌پردازد (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به المنصوری ۲۰۰۰: ۲۴۶-۲۵۰). وی میان رویکرد فکری ادیب و نوع آفرینش هنری پیوند می‌زند، اما اغلب وارد تحلیل عناصر ساختار نمایش‌نامه نمی‌شود.

بیش‌ترین محتوای این فصل مربوط به توفیق الحکیم است که رویکرد فکری و سیر تحول آثار او بررسی می‌شود. خصایص کلی رویکرد مضمونی و برخی اسالیب شاخص براساس نوع مکتب ادبی وی ذکر می‌شود. درحالی‌که به‌جای برخی مقدمات اضافی در سخن از ریشه‌های اروپایی نمایش‌نامه و تکرار برخی مطالب می‌توانست به‌اختصار به برخی شاخصه‌های سبکی و مسائل زبانی آثار بپردازد؛ به‌ویژه این‌که این مباحث از شاخصه‌های آثار توفیق الحکیم است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به همان: ۲۴۱؛ دادخواه و سلیمی ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۸).

فصل سوم باعنوان «ثالثاً: القصة» وارد حوزه ادبیات داستانی می‌شود. نویسنده در مقدمه شش صفحه‌ای هنر داستان‌نویسی و پیشینه آن در ادبیات عرب و روند رشد آن در ادبیات معاصر را تبیین می‌کند و آثار محمود تیمور، نجیب محفوظ، فتحی الأبیاری، و محمود حنفی را بررسی می‌کند. در ابتدا شیوه داستان‌پردازی محمود تیمور با رویکرد واقعیت‌گرا در طرح مسائل انسان معاصر تبیین می‌شود. سپس، ویژگی‌های ادبی و فکری نجیب محفوظ به تفصیل بیان می‌شود. بخش نجیب محفوظ از پربارترین بخش‌های کتاب است، چراکه نه فقط سیر تحول فکری و ادبی وی و بازتاب آن در عناصر داستان‌هایش، بلکه ویژگی‌های آثارش و نظر دیگر ناقدان بیان می‌شود. رویکرد واقعیت‌گرایی الأبیاری در ثبت رویدادهای روتین روزانه در داستان‌های کوتاهش و نیز تناسب عناصر آن‌ها با رویکرد ادبی وی بیان می‌شود. سپس، ساختار هنری رمان الحقیبة الخاویة، اثر محمود حنفی، از حیث موضوع شخصیت، حادثه، زبان، و گره داستان براساس تفکر نویسنده واقعیت‌گرا تبیین می‌شود. روش تحلیل در این فصل براساس تبیین رویکرد هنری و مکتب فکری نویسندگان از واقعیت‌گرایی تا رمزگرایی است. حتی در بررسی مؤلفه‌ها و عناصر داستان نیز میزان بازنمایی رویکرد ادبی نویسنده در شخصیت‌ها، رویدادها، گره، و موضوع داستان موردنظر

است. نمونه‌های داستان کوتاه و رمان و روش طرح موضوع متنوع است. گاه شخصیت و همه آثارش براساس رویکرد و مکتب ادبی وی و گاه فقط یک اثر از یک شخصیت بررسی می‌شود. نویسنده به تحلیل عناصر داستان و رمان براساس دستاوردهای جدید تحلیل مؤلفه‌های داستان در نقد ادبی وارد نمی‌شود (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به المراتض ۱۹۹۸: ۷۳-۱۴۱)، بلکه فقط تجلیات مکتب ادبی در عناصر داستانی را تحلیل می‌کند.

فصل آخر با عنوان «رابعاً: النقد الأدبی» در مقدمه یازده صفحه‌ای با عنوان «قضایا النقد الأدبی المعاصر» در واقع تطبیق همان اصول پذیرفته‌شده نویسنده در نقد ادبی است. وی در مقدمه‌ای تفصیلی خصایص نقد ادبی را به‌طور کلی بیان می‌کند. نقد درست را نقد درونی و ذوقی مرتبط آن با صاحب اثر و جامعه وی می‌داند و معتقد است که نقد خود نوعی ابداع است. پس، نباید چیزی از بیرون بر آن تحمیل و در قالب اصول موضوعی محدود شود که این همان تمایز نقد ادبی از نقد علمی است. بعد از طرح اصول نقد ادبی، نویسنده به مکتب تاریخی و روان‌شناسی اشاره می‌کند، اما معتقد است حرکت در مسیر آن‌ها نباید به اصول نقدی ما لطمه زند. رویکردهای جدید مثل ساختارگرایی و سبک‌شناسی جدید را دارای کارایی لازم نمی‌داند، اما سبک‌شناسی را ترجیح می‌دهد، زیرا در کنار بلاغت جدید به بررسی بیان هنری می‌پردازد. در این بخش، طه حسین، المازنی، و خلف‌الله در جایگاه ناقد بررسی می‌شوند. العشماوی به تفصیل از طه حسین سخن می‌گوید و روش استاد خود را به‌خوبی شرح می‌دهد؛ گویی درس‌های وی را مرور می‌کند. از رویکرد کلی وی در اعتقاد به آزادی اندیشه و دوری از پیش‌داوری با تکیه بر محفوظات قبلی می‌گوید. سپس، شیوه خاص وی در تاریخ‌گرایی در نقد شعر، به‌ویژه اشعار جاهلی، را تبیین می‌کند و به‌روش گفت‌وگومند و خواننده‌محور طه حسین در گفتار و نگارش اشاره می‌کند. رویکرد اندیشگانی المازنی جدای از شعرای تجدیدگرا، العقاد و الشکری، تبیین و روش او در تکیه به خنده و تمسخر در ادبیات بیان می‌شود، اما در باب نظرهای نقدی تجدیدگرایانه او و هم‌قطارانش حرفی به‌میان نمی‌آید. آخرین بخش مربوط به محمد خلف‌الله احمد است که استاد العشماوی و پرچم‌دار نقد روان‌شناسی در دانشگاه‌های مصری است و قبل از بیان رویکرد نقدی وی ارتباط روان‌شناسی و ادبیات را روشن می‌کند.

یکی از سازوکارهای تفهیم هر موضوع آن است که ابتدا ذهن مخاطب به موضوع و رویکرد نقدی موردنظر آشنا شود. نویسنده با طرح مطالب به‌شیوه گفت‌وگومند و طرح سؤال و پاسخ به آن (ص ۱۶)، می‌کوشد تا همراه با خواننده نقد و تحلیل کند.

در کنار تمام محاسن محتوایی اثر، یکی از عیوب آن تکرار عین مطالب در برخی بخش‌هاست که به شدت به ارزش علمی آن لطمه زده است؛ برای نمونه، بعد از مقدمه تفصیلی و مفید در توضیح هنر نمایش در ادبیات، در فصل سوم، در تبیین جنبه‌های ابداعی آثار توفیق الحکیم، با تکرار مباحث قبلی، عین همان جملات تکرار می‌شوند. بنابراین، پاراگراف سوم صفحه ۲۶۵ عیناً تکرار پاراگراف دوم صفحه ۲۵۳، پاراگراف چهارم صفحه ۲۶۵ عیناً تکرار پاراگراف سوم صفحه ۲۵۳، و صفحه ۲۶۶ تکرار صفحه ۲۵۴ است. هم‌چنین، یک بار نویسنده ویژگی‌های کلی آثار توفیق الحکیم را ذکر می‌کند، اما دوباره همان شاخصه‌ها را به ویژگی‌های تنها مرحله اول آثار وی (با رویکرد اجتماعی) اختصاص می‌دهد. بنابراین، صفحه ۲۶۷ تکرار مطالب صفحه ۲۵۵ و صفحه ۲۷۵ تکرار مطالب صفحه ۲۵۶ است. دیگر نمونه تکرار مربوط به بخش حافظ ابراهیم است که برخی مطالب مقدمه فصل اول در مقایسه احمد شوقی و حافظ ابراهیم دوباره در سخن از حافظ ابراهیم تکرار می‌شود. از این رو، صفحه ۳۶ کاملاً تکرار صفحه ۱۵، صفحه ۳۷ کاملاً تکرار صفحه ۲۶، و صفحه ۲۸ تکرار صفحات ۲۸-۲۹ است. گویا گاه اثر صرفاً به کیی مطالب مبادرت کرده است.

نویسنده در این کتاب معادل انگلیسی واژگان و اصطلاحات را نمی‌آورد و فقط در بخش اول فصل سوم در سخن از انواع نمایش‌نامه و ریشه‌های اروپایی این هنر معادل انگلیسی را ذکر می‌کند.

این اثر نظرهای ناقدان را جمع‌آوری، نقد، و تحلیل نمی‌کند و گاه در برخی بخش‌ها، برای نمونه در بررسی عقاد، نظرهای دیگران را مطرح می‌کند و اغلب بعد به طرح نظر خود می‌پردازد (العشماوی ۲۰۰۰: ۸۰)، اما به‌رغم این ضعف‌نظرهای ابداعی و ناقدانه، نویسنده نقطه ثقل آن است.

### ۳,۲ میزان تناسب و جامعیت محتوای اثر با سرفصل‌های برنامه درسی

این اثر به هدف ارائه در واحد درسی دانشگاه تألیف نشده است. بنابراین، از لحاظ ظاهری و محتوایی مؤلفه‌های لازم را به‌منظور تحقق اهداف درسی در بر ندارد و با هیچ‌یک از سرفصل‌های مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی و کارشناسی ارشد ادبیات عربی مطابقت کامل ندارد. البته، تقریباً نمی‌توان تألیفی عربی کاملاً منطبق با این سرفصل‌ها یافت، اما می‌توان از این اثر برای غنی‌سازی محتوای دروس دوره کارشناسی زبان و ادبیات عربی و دوره کارشناسی ارشد گرایش ادبیات به‌منظور منبع فرعی بهره برد.

براساس مشخصات کلی برنامه آموزشی و سرفصل دروس بازننگری شده دوره کارشناسی پیوسته زبان و ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹، این کتاب می‌تواند در دروس «متون نظم معاصر»، «متون نثر معاصر (۲)»، و «نقد ادبی» استفاده شود، چراکه در راستای هدف درس «متون نظم معاصر»، «شناخت شعر شاعران و کسب توانایی در خواندن، درک و تحلیل و ترجمه متون منظوم معاصر»، و نیز هدف درس «متون نثر معاصر (۲)»، یعنی «شناخت نثر نویسندگان و کسب توانایی در خواندن، درک و تحلیل و ترجمه متون نثر معاصر»، است. هم‌چنین، این کتاب با خوانش‌های تحلیلی می‌تواند در تحقق هدف درس نقد ادبی در «آشنایی با شیوه‌های فهم متن و رسیدن به لایه‌های پنهان آن در مکتب‌ها و مدارس و نظریه‌های ادبی قدیمی و معاصر از طریق به‌کارگیری ابزارهای لازم، روش‌های نقد، و مدارس نقدی» منبعی فرعی باشد.

براساس آخرین سرفصل رشته ادبیات عربی کارشناسی ارشد مصوب سال ۱۳۹۵ و با توجه به نقدهای مفید ارائه‌شده این کتاب در حوزه ادبیات داستانی، شعر، نمایش‌نامه، و نقد ادبی صرفاً کتاب مذکور می‌تواند به‌منزله مرجعی جانبی در دروس «تحلیل و نقد شعر معاصر»، «تحلیل و نقد نثر معاصر»، «نقد و مکتب‌های ادبی»، و نیز «ادبیات داستانی» دوره کارشناسی ارشد ادبیات عربی استفاده شود. نمونه‌های نقدی ارائه‌شده برای درس تخصصی «تحلیل و نقد شعر دوره معاصر» در تحلیل و خوانش نقدی آثار شاعران گروه دیوان، اپولو، و مهجر قابل‌استفاده است. در تحلیل و نقد شوقی و حافظ ابراهیم از مکتب بازگشت، صلاح عبد الصبور از مکتب واقع‌گرایی، نزار قبانی از شعرای نوگرا، ادونیس رمزپرداز و تجدیدطلب، و تیجانی شاعر مرحله انتقال نیز مفید است. هم‌چنین، نمونه‌های نقدی فصل سوم کتاب می‌تواند برای ماده درسی تخصصی نظری «تحلیل و نقد نثر دوره معاصر» و نیز درس نظری اختیاری «ادبیات داستانی» استفاده شود. براساس سرفصل مصوب درس «تحلیل و نقد نثر دوره معاصر» این اثر برای تحلیل گرایش‌های نثر معاصر و آشنایی با نجیب محفوظ از نسل سوم نویسندگان و آثار وی، توفیق الحکیم پیش‌گام ادبیات نمایش‌نامه‌نویسی، و نیز یوسف العانی نمایش‌نامه‌نویس عراقی سودمند است. این اثر با تحلیل و نقد نمونه‌هایی از شعر و نثر جدید و نیز معرفی مکتب‌های نقدی می‌تواند در سرفصل درس تخصصی نظری «نقد و مکتب‌های ادبی» استفاده شود.

### ۱,۳,۲ میزان انطباق محتوا با عنوان و فهرست آن

محتوای این کتاب شامل بررسی‌های نقادانه از انواع مختلف ادبی از شعر، نثر، نمایش‌نامه، و روش‌های نقد ادبی و متناسب با عنوان اثر است. چهار فصل با ذکر اولاً، ثانیاً، ثالثاً، و رابعاً ابتدا شعر، نمایش‌نامه، داستان، و نقد ادبی است و در هر فصل متناسب با موضوع و عنوان چهره‌ای از بزرگان مبدع آن حوزه ادبی براساس رویکرد فکری و مکتب هنری‌اش بررسی می‌شود، اما از آن‌جاکه این اثر در معرفی چهره‌ها از خیل گسترده ادیبان صاحب‌نام در این چهار حوزه دست به انتخاب زده، بهتر بود با آوردن «من» در عنوان «من اعلام...» وضوح بیش‌تری ایجاد می‌کرد.

با وجود نظام منطقی در طرح مطالب هر بخش و دسته‌بندی کلی مفاهیم، به‌جز شمارگانی مانند اولاً، ثانیاً، ثالثاً، اغلب از عناوین فرعی مشخص و تقسیم مطالب از کل به جز یا به‌عکس استفاده نشده است. این اثر به‌طورکلی فاقد دسته‌بندی‌های تفصیلی در موضوعات است و مطالب به‌صورت سلسله‌وار و فقط با شماره‌بندی داخل متنی و تیتراژ آمده است. دسته‌بندی مطالب از کلی به جزئی نیست و اگر در بخشی از فصول عناوین فرعی استفاده شده باشد، روشن نیست که کدام اصلی و کدام فرعی یا فرعی‌تر است. بنابراین، خواننده برای یافتن مطلب موردنظر باید از ابتدا تا انتهای مطالب هر بخش را مطالعه کند تا خود دریابد. برای نمونه، در بررسی «یوسف العانی» هیچ دسته‌بندی‌ای یافت نمی‌شود. اگر برخی از بخش‌ها عناوینی دارند، اغلب نظام مناسب ندارند؛ مانند بخش مربوط به صلاح عبد الصبور که در ابتدا با ذکر اولاً و ثانیاً دو بخش شده و به‌دنبال بخش دوم با عنوان «ما یطرحه من رؤی جدید» این عناوین قرار می‌گیرد: «معنی التجدید، موقفه الفکری والابداعی، ملامح من موقفه الفکری، الموقف الابداعی، الصورة و الرمز بالاسطورة» (همان: ۱۵۶-۱۷۸) که به‌خوبی از نامتناسب بودن و علمی نبودن تقسیم عناوین حکایت دارد. برای نمونه، در بخش دوم نویسنده درباره رویکرد شعری شوقی سخن می‌گوید و یک‌سر بدون عنوان‌بندی وارد مقایسه او با حافظ ابراهیم می‌شود (همان: ۳۰).

### ۲,۳,۲ نظم منطقی و انسجام مطالب در درون هر فصل و در کل اثر

سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های موردقبول ملحوظ است و رویکرد نقد ادبی مورد تأیید نویسنده براساس فصل چهارم کتاب «نقد ادبی» در کل اثر لحاظ شده است. نویسنده در تحلیل جنبه‌های ابداعی آثار به‌خوبی عمل کرده و براساس متد

نقدی خویش به درستی پیش رفته است. باین حال، روش نویسنده در بررسی شخصیت‌ها و آثار ادبی در تمامی بخش‌ها یکسان نیست و نبود یک‌پارچگی در آن محسوس است. برای نمونه، برخلاف اغلب بخش‌ها، در بخش مربوط به «التیجانی» بدون ذکر مقدمه‌ای درباره وی، به جای تحلیل آثار به نقد یک کتاب درباب او می‌پردازد. درابتدا اشاره می‌کند که این مبحث تألیف دکتر عبدالمجید عابدین است، اما وقتی با نویسنده هم‌راه می‌شویم متوجه می‌شویم که وی درواقع تألیف دکتر عابدین درباره التیجانی را نقد و بررسی کرده است. نام فصول کتاب عابدین را می‌آورد و سپس به نقد آن می‌پردازد، اما دقیقاً مطابق عناوین فصول کتاب عابدین نیز پیش نمی‌رود و نظر نقدی خود را می‌گوید. در بخشی دیگر نیز در سخن از میخائیل نعیمه (همان: ۱۱۹-۱۳۶) بعد از بیان رویکرد فکری او فقط در یکی از قصاید وی به تحلیل مضمون، خیال، عاطفه، و رمز می‌پردازد و رویکرد کلی او را نقد و تحلیل نمی‌کند. هم‌چنین، برپایه فهرست عناوین نمایه‌شده، هر فصل با مقدمه‌ای آغاز شده است و بعد تحلیل و نقد رویکرد ادیب و اثر صورت می‌گیرد، اما با مراجعه به اصل متن کتاب مشاهده می‌شود که این مقدمه آغازین فقط فهرست مطالب آن بخش است، نه مقدمه‌ای برای ورود به بحث. فقط مقدمه فصل سوم کتاب تفصیلی مشروح در ۲۶ صفحه است و قبل از ورود به بررسی نمایش‌نامه‌نویسان، به تفصیل درباره این شاخه از ادبیات، از ریشه‌های اروپایی آن تا وام‌داری در ادبیات عرب، سخن گفته است. بنابراین، می‌توان کتاب را فاقد انسجام مطلوب فصول در کل اثر دانست.

### ۳,۳,۲ رعایت بی‌طرفی نویسنده در نقد و رعایت امانت

اخلاق پژوهشی به معنای رعایت قواعد و قراردادهای اخلاقی در تدوین اثر است. بدین ترتیب اثر اصیل حاصل تلاش پژوهشی نویسنده به دور از تعصبات و سلیقه شخصی و فکری وی است و این که امانت‌داری علمی در مراجعه و استفاده از دیگر مراجع و نقل درست مطالب از آن‌ها رعایت شود. بنابراین، هر اثر باید میزان بهره از آثار قبل و نوآوری خود را روشن کند (اسلامی ۱۳۹۱: ۱۴۴). هم‌چنین، یک اثر اخلاق‌محور در نقل قول مطالب از دیگران امین است و در اظهارنظر و نقد جانب‌دارانه عمل نمی‌کند.

العشماوی با رعایت اخلاق پژوهشی، در اظهارنظر و بیان رأی نقدی خود، به ذکر دلایل و شواهد مختلف اتکا می‌کند و سعی دارد خواننده را با دلایل درون‌متنی و برون‌متنی مجاب کند که این از روحیه پژوهش‌گری وی حکایت دارد. تکیه نویسنده بر ارائه دیدگاه

نقادانه خود باعث شده تا خواننده در برابر حجم اطلاعات بتواند به یک جمع‌بندی برسد، اما اغلب به سبب عدم مراجعه به نظرهای دیگر ناقدان و پژوهش‌گران بحث و مناقشه‌ای صورت نمی‌گیرد که این نقطه ضعف اثر است. نویسنده سعی دارد تا با انصاف و عادلانه نقاط سلبی و ایجابی را بررسی کند که نمونه آن را در صفحه ۱۸ می‌توان یافت. اما تمامی افرادی که وی به بررسی و نقد شخصیت و آثارشان می‌پردازد، نقاط قوتشان بیش از نقاط ضعفشان است؛ گویی نویسنده آنان را شایسته طرح و بررسی دانسته و به نوعی مهر تأیید بر آنان زده است، هم‌چنان که خود تصریح می‌کند:

نقد یعنی کشف و کاوش و ویژگی‌ها، پس نقد اثری که عمقی برای کاویدن ندارد امکان‌پذیر نیست؛ من نمی‌توانم چیز عادی یا دروغین یا تقلیدی را مورد نظر قرار دهم و نمی‌توانم اثری را نقد کنم، مگر این‌که از آن به شگفت آمده باشم (العشماوی ۲۰۰۰: ۳۷۱، ۳۷۸).

نویسنده سعی دارد تا بر مبنای ارائه شواهد نظر دهد. تعابیر محتاطانه نویسنده حاکی از تلاش وی در ارائه نظر نقادانه است؛ برای نمونه از «لعل» برای ندادن حکم غیرقطعی استفاده می‌کند یا در صفحه ۷۲ نظر نقدی خود را به صورت سؤال بیان می‌کند. نویسنده با دلایلی که ارائه می‌دهد سعی در قانع کردن مخاطب دارد؛ برای مثال در صفحات ۱۸-۲۲ اشاره می‌کند: «إذا شککت فتأمل...» و برای سخن خود به نمونه‌های مختلف استشهاد می‌کند.

### ۴,۳,۲ میزان دقت در استنادات و ارجاعات

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، نویسنده بیش‌تر به نظرهای نقدی خود اکتفا کرده و کم‌تر به نظر دیگر ناقدان و نویسندگان ارجاع می‌دهد و در مواردی هم که به منبعی ارجاع داده اغلب جزو منبع اصلی و دست‌اول در آن مبحث است. برای نمونه، در بخش اول مربوط به احمد شوقی، نویسنده فقط به کتاب *الشوقیات* او ارجاع می‌دهد. در بخش مربوط به «الاعلام المسرح السعودی واتجاهاته» (همان: ۳۱۵-۳۲۰) باید انواع مصادر و مراجع برای اطلاعات بیش‌تر به خواننده معرفی شود، اما حتی به یک منبع هم ارجاع داده نشده است. نویسنده در ارجاع به منابع مختلف اغلب کوتاهی کرده است. گاه تعداد منابع در برخی بخش‌ها بیش‌تر است، مانند بخش نجیب محفوظ که ضمن بیان نظر دیگر ناقدان، مراجع بیش‌تری ارائه می‌شود (همان: ۳۵۹-۳۷۰).



نویسنده در بخش ارجاع به منابع بسیار ضعیف عمل کرده است. در موارد زیادی نقل قول افراد بدون ذکر منبع است؛ برای نمونه در صفحه ۳۲۸ در تحلیل خصایص داستان می‌گوید: «يقول جبرا ابراهيم...»، اما هرگز مرجع این سخن را نمی‌گوید. در موارد بسیاری، نویسنده نظر کسی را با « نقل قول می‌کند، اما هرگز ارجاع نمی‌دهد (برای نمونه، بنگرید به همان: ۲۶۶، ۲۹۷، ۴۱۴). گاه شماره پانویشت آمده، اما پانویشت ذکر نشده است (همان: ۲۸۸، ۲۹۳). همچنین، نمونه‌های شعری و ادبی اغلب بدون ذکر مرجع بیان می‌شوند (برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به همان: ۱۶۴-۱۶۵).

استنادات و ارجاعات در اثر کاملاً منطبق با اصول منبع‌دهی علمی نیست. روش ارجاع‌دهی در کل اثر یک‌سان نیست؛ گاه تمام اطلاعات مرجع در پانویشت آمده است (همان: ۱۶۱، ۱۷۶) و گاه فقط به اسم اثر و شماره صفحه بسنده شده است (همان: ۵۵، ۷۱، ۷۹، ۱۱۳) و گاه ارجاع به اثری بدون ذکر صفحه و سایر مشخصات نشر است (همان: ۴۴، ۷۱، ۷۲). در اغلب صفحات اشتباهات زیادی در پانویشت‌ها دید می‌شود. باین‌که از شیوه ارجاع مجزا برای هر صفحه استفاده شده است، اما در موارد زیادی مشاهده می‌شود که نویسنده در شماره یک پانویشت از اصطلاح «المرجع السابق» استفاده کرده است که البته نادرست است.

## ۵,۳,۲ نوآوری و ارزش علمی اثر

این تألیف برپایه نظریات نقادانه استاد مصری متخصص نقد ادبی است که تمام همت در آن تبیین، نقد، و تحلیل جوانب شخصیتی مبدعان ادبی و بررسی ویژگی‌ها و صفات برجسته آثار شاخص ادبیات معاصر برپایه رویکرد و مکتب ادبی اندیشگانی ادیب است. این اثر از لحاظ داشتن مؤلفه‌های ظاهری آثار علمی نقصان دارد و با وجود کم‌رنگ بودن بُعد انتقادی و چالشی تحلیل و نقدی اثر از نظر محتوایی نکات ارزنده‌ای دارد و می‌تواند در کنار کتب آموزشی - درسی یک منبع جانبی، نه همه‌جانبه، برای دانشجویان و استادان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات عربی در تحلیل و نقد آثار معاصر ادبیات منثور و منظوم و ادبیات نمایشی باشد. روش پرسش و پاسخ با استناد به مدارک و شواهد از جنبه‌های ممتاز اثر است. تحلیل‌های نقدی برپایه اصطلاحات رایج این حوزه به‌خوبی تدوین شده است. نویسنده در مقام استاد نقد ادبی به‌شایستگی در هر حوزه به اظهار نظر پرداخته و حتی در برخی موارد خود مبدع برخی اصطلاحات جدید و درخور تأمل است. برای نمونه، می‌نویسد: «أطلق النقاد على الصور الحديثية كلمة "المونتاج" لاقتربها من عالم السينما وأنا شخصياً أفضل أن أطلق عليها كلمة "الخيال البرقي" لأنها صور تشبه البرق في توهجه و سرعته و إشعاعاته

الضوئیة لأن...» (همان: ۷۵) و اصطلاح «تخیل رعد و برقی» را معادل جدیدی برای کلمه «مونتاز» قرار می‌دهد.

باتوجه به تخصصی بودن این اثر در حوزه ادبیات و نقد ادبی، مباحث دینی و اسلامی مطرح نیست. البته، نویسنده در تحلیل‌های خود هرگز به اصول و قواعد دینی و اسلامی متعرض نیست و حتی در آثار حوزه فلسطین نوع نگاه وی به مسئله فلسطین برآمده از رویکرد ملت‌های عربی در بیداری و مقاومت است، چراکه از فلسطین با تعبیر «فلسطین البقعة العزیزة» (همان: ۱۴۰) یاد می‌کند.

### ۳. نتیجه‌گیری

این اثر در چهار حوزه شعر، نثر، نمایش‌نامه، و نقد ادبی دیدگاه‌های نقدی و تحلیلی خوبی درباره ادیبان و آثارشان ارائه می‌دهد. شیوه طرح مطالب و روش پرسش و پاسخ مخاطب‌محور در نمونه‌های تحلیلی ارائه‌شده به خوبی می‌تواند پژوهش‌گران و محققان این حوزه را با چگونگی نقد و درک رویکرد فکری و ابداعی ادیبان آشنا کند و می‌تواند مرجع جانبی در پژوهش‌های حوزه ادبیات معاصر باشد، هرچند ضعف‌های کتاب به لحاظ شکلی و محتوایی مانع این است که به منزله اثری کامل و همه‌جانبه معرفی شود.

در تحلیل ساختار ظاهری و محتوایی اثر باید گفت که انسجام کلی عنوان کتاب با فصول و بخش‌ها و نظم منطقی مطالب در کل اثر درخور ملاحظه است، هرچند دسته‌بندی مطالب به عناوین فرعی و اصلی صورت نگرفته است. برخی اشکالات نگارشی و ویرایشی در کتاب دیده می‌شود و فاقد جامعیت صوری مطلوب است. حجم بخش‌ها و فصل‌ها با هم متناسب نیست. برخی مطالب در برخی بخش‌ها عیناً تکرار می‌شود. نه فقط در انتهای هر بخش نتیجه‌گیری ندارد و گاه مطلب بدون نتیجه به پایان می‌رسد، بلکه فصلی هم به نام مقدمه و نتیجه قرار داده نشده است. میزان ارجاعات به منابع بسیار کم و محدود است. اثر فهرست مراجع ندارد و بیش‌تر به روش خودبسنده عمل می‌کند. میزان دقت در استنادات در حد مطلوب نیست. نظام ارجاع در پانوشت‌ها یک‌سان نیست و تفاوت‌های ملحوظی با هم دارند. باوجود این، نویسنده سعی دارد با روش گفت‌وگویی و نثری روان و سلیس با استفاده از دلایل درون‌متنی منصفانه به شرح و تحلیل پردازد. نویسنده از اصطلاحات رایج نقدی استفاده می‌کند و گاه خود مبدع برخی اصطلاحات است. بنابراین، دیدگاه‌های نقدی اثر از جنبه‌های نوآورانه آن است.

این کتاب به هدف ارائه در واحد درسی دانشگاه تألیف نشده است. بنابراین، از لحاظ ظاهری و محتوایی دربردارنده مؤلفه‌های لازم به منظور تحقق همه اهداف سرفصل دروس نیست، اما نقدهای مفید در حوزه ادبیات داستانی، شعر، نمایش‌نامه، و نقد ادبی می‌تواند آن را مرجعی جانبی در دروس «تحلیل و نقد شعر معاصر»، «تحلیل و نقد نثر معاصر»، «نقد و مکتب‌های ادبی»، و نیز «ادبیات داستانی» کارشناسی ارشد ادبیات عربی و نیز دروس «متون نثر معاصر»، «متون نظم معاصر»، و «نقد ادبی» کارشناسی رشته ادبیات عربی قرار دهد.

### کتاب‌نامه

- اسلامی، سیدحسین (۱۳۹۱)، *اخلاق و آیین نقد کتاب*، تهران: خانه کتاب.
- بیانلو، علی (۱۳۹۷)، «نقدی بر کتاب *التقد والنقاد فی الأدب العربی*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۸، ش ۴.
- جحا، میثال خلیل (۱۹۹۹)، *الشعر العربی الحديث من أحمد شوقی إلى محمود درویش*، بیروت: دارالعودة.
- جماز، محمدعلی (۲۰۰۳)، *معجم الادباء من العصر الجاهلی حتى سنة ۲۰۰۲ م*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دادخواه، حسن و سیدهفاطمه سلیمی (۱۳۸۸)، «بررسی سبک ادبی در نمایش‌نامه‌های توفیق الحیکم»، نشریه ادب و زبان فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۲۶.
- روحانی، رضا (۱۳۹۵)، «تحلیل و نقد کتاب *اصول و طبقه‌بندی نقد ادبی*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۶، ش ۵.
- سرفصل دروس بازنگری شده دوره کارشناسی پیوسته رشته زبان و ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹.
- سرفصل تدوین شده کارشناسی ارشد رشته ادبیات عربی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سال ۱۳۹۵.
- عبدی، صلاح‌الدین (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی المدارس الادبیة و مذاهبها نوشته یوسف عید»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۴، ش ۴.
- العشماوی، محمد زکی (۱۹۹۱)، «شهادات النقاد»، *مجلة فصول*، ع ۳۵ و ۳۶.
- العشماوی، محمد زکی (۲۰۰۰)، *أعلام الأدب العربی الحديث واتجاهاتهم الفنية الشعر- المسرح- القصة- النقد الأدبی*، الاسکندریه: دار المعرفة الجامعیة للطبع و النشر والتوزیع.
- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸)، *فی نظریة الروایة بحث فی تقنیات السرد*، کویت: عالم المعرفة.
- المنصوری، علی جابر (۲۰۰۰)، *النقد الأدبی الحديث*، عمان: دار عمار.
- میراحمدی، سیدرضا (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب *الشعراء المحادثون*»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۱.

۳۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸

میرزایی، فرامرز و حسین ابویسانی (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی کتاب الاتجاهات و الحركات فى الشعر العربى الحديث»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۴، ش ۳۳.  
میرقادرى، سيدفضل الله (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی مناهج النقد الأدبى الحديث: رؤيه إسلاميه»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۴، ش ۴.  
النادى، عادل (۱۹۹۴)، «مناقشة موعد الإذاعة ۱۵/۱۲/۱۹۹۳»، عالم الكتب رياض.

- Al-Ashmawi, Muhammad Zaki, (۱۹۹۱), *Critics' Testimonials, Fosool Magazine*, no. ۳۵ - ۳۶.
- Al-Ashmawi, Muhammad Zaki, (۲۰۰۰), *A'alam Ala'db Ala'rbi Alhdith Watjahathm Alfniah (Modern Arabic Literature and Artistic Trends) Poetry-Theater-Story-Literary Criticism*, Alexandria: Dar Al Maarefah center for Printing, Publishing and Distribution.
- Abdi, Salah Al-ddin (۲۰۱۵), Critical and Study Book, "literary School and Approach" of Joseph Eid, *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ۱۴, no. ۳۳.
- Bayanlou, Ali (۲۰۱۸), "An Analysis of Salimi's Criticism and Critics in Arabic Literatur", *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ۱۸, no. ۴.
- Dadkhah, Hassan and Seyedeh Fatemeh Salimi (۲۰۰۹), "Literary Style in Tawfiq Al-Hikim's Playwrights", *Journal of Literature and Persian Literature*, Faculty of Literature and Humanities, vol. ۲۶, no. ۲۳.
- Islami, Seyyed Hossein (۲۰۱۲), *Ethics and Methods in the Book Revie*, Tehran: Book House.
- Juha, Michel Khalil (۱۹۹۹), *Modern Arabic Poetry from Ahmed Shawki to Mahmoud Darwish*, Beirut: Dar Al-Awda.
- Jumaz, Muhammad Ali (۲۰۰۳), *Dictionary of Literary Authors from the Ignorance Age until ۲۰۰۲*, Beirut: The House of Scientific Books.
- Al-Mansoori, Ali Jaber (۲۰۰۰), *Modern Literary Criticism*, Oman: Dar Ammar.
- Mirahmadi, Sayyad Reza (۲۰۱۷), Book Review on "Alsho'ara al-Mohadathoon", *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ۱۷, no. ۱.
- Mirghaderi, S. F. (۲۰۱۵), Criticism and Study of "Manahej Al-Naghd Al-Adabi Al-Hadith: ru'ya Eslamiya", *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ۱۴, no. ۳۳.
- Mirzayi, Faramarz & Hossein Abuyesani (۲۰۱۴), "Critical Analysis of the Book of Al-Tajaha't va Al-Harkat Fi al-Shahr Al-Arabi Al-Hadith", *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ۱۴, no. ۳۳.
- Murtaz, Abdulmalek (۱۹۹۸), *Theory of Narrative Research in Narrative Technologies*, Kuwait: Alam Al Maarefah.
- Al-Nadi, Adel (۱۹۹۴), Discussion Broadcast date ۱۵/۱۲/۱۹۹۳, Riyadh World of Books.
- Revised Course Syllabus of Undergraduate in Arabic Language and Literature, Approved by the Ministry of Science, Research and Technology in ۲۰۱۰.
- Revised Course Syllabus of Undergraduate in Arabic Language and Literature, Approved by the Ministry of Science, Research and Technology in ۲۰۱۶.

بررسی و نقد کتاب *أعلام الأدب العربي الحديث واتجاهاتهم الفنية* ٣٥

Rouhani, Reza (٢٠١٧), Book Review: "Principles and Classification of Literary Criticism",  
*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, vol. ١٦, no. ٤٢.